

یک صفحه از حیات البیرونی:

چگونه علماء را قدردانی میکردند؟*

بوریحان بیرونی از دانشمندان بزرگ عصر آل سبکتگین غزنه است که مدتها در دربار سلطان محمود و مسعود در کمال آبرومندی میزیست. پیش از آنکه این نابغه علم بغزنی آید بدربار مامونیان خوارزم وی را منزلت عظیمی بود، باوجودیکه سلطان محمود را با آن فرمانروایان مکاوختی دست داد، و بوریحان را هم اندرین تیرگیهای سیاسی نقاضتی بود باز هم علم مقام خود را نباخت و بوریحان را در حضرت غزنه مانند خوارزم عزیز داشتند. مؤرخ بزرگ و مدقق ما بیهقی قصه ای از زبان بوریحان میاورد، و ازان پدید میاید که سلف قدردان چگونه دانشمندان خود را قدر میکردند؟ اینک عین عبارات بیهقی:

"بوریحان گفت: روزی خوارزم شاه سوار شده ... و نزدیک حجره من رسید، فرمود تا مرا بخوانند، دیرتر رسیدم بدو اسپ براند تا در حجره نوبت من و خواست که فرود آید زمین بوس کردم، و سوگند گران دادم تا فرود نیامد و گفت:

العلم من اشرف الولايات

* مجله آریانا، سال ششم (۱۳۲۷ش) شماره یازدهم، ص ۲۹.

یاتیہ کل الوری و لایاتی

پس گفت: "لو لا الرسول الدنیا و یتة لما استدعیتک فالعلم لیعلو و لا لیعلی" و تواند بود که او اخبار معتضد امیرالمؤمنین را مطالعه کرده باشد، که آنجا دیدم که: روزی معتضد در بستانی دست ثابت بن قره گرفته بود و میرفت ناگاه دست بکشید، ثابت پرسید: یا امیرالمؤمنین!

دست چرا کشیدی؟ گفت: کانت یدی فوق یدک والعلم یعلو و لا یعلی". (تاریخ بیهقی: ص ۸۱۵، ج ۲).

علاوه برین یاقوت قصیده ای از کلام بوریحان ضبط کرده که قدردانی مامونیان و غزنویان ازان پدیدار است و این ابیات از انجاست:

و اولاد مامون و منهم علیهم - تبدی بصنع صار للحال آسیا
و آخر منهم مامون رفته حالتی - و نوه باسمى ثم راس راسیا
یعنی: علم از آل مامون مرا دستگیری کرد، و غم خواری نمود، و مامون فرد آخر این دودمان نیز در ترفیه حالم کوشید، و مرا شهرت و سربلندی داد.
در باره علمدوستی سلطان محمود گوید:

ولم ینقبض محمود عنی بنعمته
فاغنی واقنی مغضاً عن مکاسیا

یعنی: محمود نیز نعمتی از من دریغ نداشت در کمال کفایت و توانگری نگهداشت و از بزه هایم در گذشت. (معجم الادباء: ج ۲).

چمن - ۱۰ میزان ۱۳۲۷ش

عبدالحمی حبیبی